

باسمه تعالی

همایش بین المللی "اقتصاد جهانی و تحریم‌ها"

دانشگاه الزهراء، چهارشنبه 17 مهرماه 1398

عصر حاضر، عصر درهم‌تنیدگی اقتصاد و تجارت در عرصه جهانی است. پدیده‌هایی مانند جهانی‌شدن سرمایه و خدمات، و اتصال زنجیره‌های تولید و تأمین جهانی، نشانه‌های مهمی از این پیوستگی میان اقتصادهای کشورهای مختلف هستند. توسعه تجارت جهانی و کمرنگ‌شدن مرز دو حوزه داخلی و خارجی در کنار پدیده اقتصادهای نوظهور-که رتبه‌بندی سنتی اقتصادهای بزرگ را متحول ساخته‌اند، گسترش ارتباطات و حوزه فن‌آوری اطلاعات، سرعت فوق‌العاده معاملات مالی و بانکی و جهانی‌شدن فرآیند توزیع و مبادله کالا و خدمات، تصویری ارائه می‌دهد که هم می‌تواند نویدبخش و هم مخاطره‌آفرین باشد. نویدبخش از این جهت که بستر و ظرفیت‌هایی را برای رشد کشورهای در حال توسعه ایجاد می‌نماید و مخاطره‌آفرین بدین لحاظ که آسیب‌پذیری جوامع مستقل در مقابل اراده سیاسی برخی قدرت‌های بزرگ را افزایش می‌دهد.

در عصر پیوستگی اقتصادهای جهانی، حوزه‌های اقتصادی-مالی، علمی و فن‌آوری وزن بیشتری در مؤلفه‌ها و شاخص‌های قدرت ملی دارند. امروزه یکی از شروط لازم برای رسیدن به امنیت ملی و حفظ نظام سیاسی از تهدیدات حیاتی و راهبردی، مدنظر قرار دادن ملاحظات اقتصاد سیاسی است. تحول مفهوم امنیت ملی از «فقدان تهدید» به «امنیت پایدار» سبب شده که بیش از گذشته، مفاهیم اقتصادی و دوام رشد و توسعه اقتصادی بصورت جدی مدنظر دولت‌ها قرار گیرد. پیوستگی اقتصادهای جهانی همچنین تکالیف جدیدی برای دولت‌ها ایجاد کرده و به پررنگ شدن هر چه بیشتر عناصر اقتصادی در سیاست خارجی و بین‌المللی کشورها منجر شده است. دیگر مانند گذشته دستورکار اصلی دستگاه دیپلماسی صرف

موضوعات سیاسی و امنیتی نیست، بلکه سیاست خارجی جدید با درونمایه موضوعات رفاهی، اقتصادی و اجتماعی دیده می‌شود.

به همین نسبت، عرصه دیپلماسی هم با تنوع موضوعات در دستورکار مواجه است. همانگونه که بویژه پس از روی کار آمدن دولت ترامپ ملاحظه می‌کنیم، حوزه دیپلماسی بیش از پیش به عرصه‌ای برای گفتگو جهت کاهش تراز منفی بازرگانی میان کشورها و مناطق، افزایش یا کاهش تعرفه‌ها، تحریم‌ها یا معافیت از تحریم‌ها، مقابله با جرائم مالی در سطح بین‌المللی و سیاست‌های انرژی برای رقابت‌های استراتژیک شده است. این در حالی‌ست که چالش‌های کلاسیک و خطرات ناشی از رقابت‌ها و تنازعات کنش‌گران دولتی و تهدیدات روزافزون ناشی از کنش‌گران غیردولتی کاهش نیافته است. آنچه که شاهد آن هستیم، بروز پیچیدگی‌هایی است که تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی را بسیار مشکل‌تر از پیش ساخته است. به همین نسبت ابزارهای تحلیل حوزه سیاست خارجی هم پیچیده شده‌اند و نگاه‌های سنتی نمی‌تواند پاسخگوی شرایط جاری باشد. شاید برخی اختلاف نظرات بین نخبگان داخلی در موضوعاتی همچون مقابله با محدودیت‌های مالی ناشی از اقدامات مقابله‌ای برخی نهادهای بین‌المللی، ناشی از همین نوع نگرش به سیاست خارجی و رتبه‌بندی نادرست اولویت‌ها در عرصه سیاست خارجی باشد.

چنانکه در بالا اشاره کردم، پیوستگی اقتصادها در سطح جهانی، بستری فراهم کرده که دولت آمریکا بعنوان بزرگترین اقتصاد جهان با حدود یک چهارم ظرفیت اقتصاد جهانی و برخورداری از شرایط برتر در عرصه بازارهای مالی و قدرت اثرگذاری بر رفتار سایر کشورها، از موقعیت برتر خود برای مقابله با دولت‌های مستقل همچون ایران سواستفاده نماید. جنگ‌افزارهای مالی یا اقتصادی، اصطلاحی رایج در ادبیات بین‌المللی عصر حاضر شده است. زمانی این جنگ‌افزارها صرفاً محدودکردن برخی فعالیت‌ها در کشورهای هدف را مدنظر قرار می‌داد ولی در رابطه با تحریم‌های جدید آمریکا، این جنگ‌افزارها معاش و سلامت مردم ایران را هدف قرار داده است.

وقتی وزیر خارجه آمریکا به صراحت اعلام می‌کند که اگر مردم ایران می‌خواهند غذا برای خوردن داشته باشند، باید از آنچه ما می‌گوییم تبعیت کنند، این دیگر تحریم در قالب شناخته شده قبلی نیست. وقتی که بانک مرکزی بعنوان یک نهاد حاکمیتی بصورتی تحریم می‌شود که رسماً مانع فعالیت آن حتی در حوزه‌های بشردوستانه مانند غذا و دارو گردند، این دیگر صرفاً در مفهوم تحریم نمی‌گنجد. مفهوم «تروریسم اقتصادی» دقیقاً توصیف متناسب برای این رفتار است. در اینجا هدف تحریم، جنگ اقتصادی با آحاد ملت برای تحت تاثیر قرار دادن رفتار و نگرش آنهاست، فارغ از اینکه تبعات این جنگ چیست و چه نتایجی برای سلامت و کیفیت زندگی یک ملت دارد. در جنگ متعارف، هدف حمله به اهداف نظامی است که بعضاً با تلفات جانبی برای غیرنظامیان همراه می‌شود. با اینگونه تلفات مطابق حقوق بین‌الملل بشردوستانه برخورد می‌شود و در صورتی که نقض اصول حاکم بر این حقوق محرز شود، موجب مسئولیت برای طرف خاطی است. لیکن در فشار حداکثری تحریمی و «تروریسم اقتصادی» دولت آمریکا از ابتدا و آگاهانه و عامدانه مردم غیرنظامی و بویژه کودکان مورد هدف قرار می‌دهد و این چیزی فراتر از نقض حقوق بشردوستانه و مطابق تعاریف موجود، مصداق «تروریسم» است.

در چنین شرایطی، و در مواجهه با این «تروریسم اقتصادی» افسار گسیخته، سوگیری سیاست خارجی کشور چگونه باید باشد؟ می‌دانیم که قبل از برجام، کشور به دلیل تصویب قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت و امنیتی‌شدن فضای اقتصادی و محدود شدن دسترسی آسان به سرمایه، تکنولوژی و بازارهای جهانی به دلیل شرایط تحریم با مشکلاتی از قبیل عدم تمایل کشورها و شرکت‌های مختلف به همکاری و تعامل اقتصادی با کشور، کاهش سهم ایران از بازار جهانی انرژی و عدم دسترسی کافی به منابع ارزی حاصل از فروش نفت، افزایش قیمت کالاهای وارداتی، افزایش هزینه مبادله و کاهش قدرت رقابت، تضعیف ارزش پول ملی و نوسانات نرخ ارز، موانع مختلف بر سر راه توسعه صنعت گردشگری، کاهش

حضور شرکت‌های مطرح بین‌المللی و بروز مشکلاتی در تأمین نیازهای صنعت نفت و دستیابی به مشتریان جدید نفتی مواجه گشت.

اجرای برجام شرایطی را ایجاد کرد که با لغو تحریم‌های هسته‌ای بتوانیم به سمت افزایش قدرت اقتصادی کشور حرکت کنیم. اما این روند به دلیل نقض عهد دولت ترامپ استمرار نیافت و دچار آسیب جدی شد. با خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های جدید که همانگونه که در بالا گفتم بسیار فراتر از صرف تحریم و مصداق بارز تروریسم اقتصادی است، فعالیت‌های اقتصادی و تجاری کشور با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردید و مستمرا این فشارها بیشتر شده است. برای مواجهه با این «فشار حداکثری»، راهکار نخست و بنیادین مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران، «مقاومت حداکثری» است که مهمترین جلوه آن اتکای به داخل و تکیه بر توانایی‌های خودی است. اما در حوزه سیاست خارجی، این مقاومت حداکثری در برابر تروریسم اقتصادی آمریکا دارای بایسته‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

یکی از مهمترین امور در این حوزه، شناسایی نقاط قوت طرف مقابل در وارد آوردن فشار و تلاش برای خنثی کردن این نقاط قوت است. به طور مثال، حوزه مبادلات پولی و بانکی از حوزه‌هایی است که آمریکا با تکیه بر نقش دلار و نیز چیرگی خود بر نظام بانکی بین‌المللی، از توان بالایی هم برای رصدکردن تراکنش‌های مرتبط با ایران برخوردار است و هم می‌تواند با فشار وارد کردن بر موسسات پولی و مالی، و با اهرم‌هایی از قبیل محروم کردن آنها از کار با نظام مالی آمریکا و دلار باعث قطع ارتباط آنها با ایران شود. بر این اساس، یکی از راهکارهایی که مورد توجه بخش‌های اقتصادی کشور قرار گرفته و دیپلماسی اقتصادی ما نیز در جهت تسهیل و تحکیم آن است، استفاده از روش‌هایی در تجارت خارجی است که تا حد ممکن کمتر از سوی آمریکا قابل شناسایی و رصد باشد و آسیب‌پذیری کمتری داشته باشد. حذف دلار از تجارت خارجی کشور، استفاده از ارزهای ملی در تعامل با کشورهای طرف تجارت ایران، و نیز بهره‌گیری از روش‌های مختلف از روش‌های ساده و

قدیمی همچون تهاتر گرفته تا انواع و اقسام روش‌های پیچیده‌تر و مدرن «تجارت متقابل» در همین راستا مورد توجه قرار گرفته است.

مورد دیگر، افزایش استفاده از آن دسته روش‌های حمل و نقل است که آسیب‌پذیری کمتری در برابر تروریسم اقتصادی آمریکا دارد. در این مسیر، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های جغرافیایی راهبردی ایران و کار با همسایگان به نحوی که موجب «وابستگی متقابل» اقتصادی و تجاری با این کشورها شود، در اولویت قرار دارد. روش‌هایی بکار گرفته شوند که هم رصد و شناسایی فعالیت‌های اقتصادی و تجاری کشور را برای آمریکایی‌ها دشوارتر کند و هم از ایمنی بیشتری در برابر فشارهای آنها برخوردار باشد.

در مسیر مقابله با «تروریسم اقتصادی» آمریکا و توفیق در مقاومت حداکثری، یکی دیگر از امور بسیار مهمی که در سیاست خارجی کشور باید مورد توجه باشد، به حداقل رساندن تنش‌های غیرضرور در روابط با سایر دولتهاست. این حرف البته به معنای صرف-نظر کردن از منافع ملی در این حوزه‌ها نیست. اما بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران نیز در مواجهه با دشمنی آمریکا که اصل نظام و فراتر از آن، تمامیت سرزمینی و بقای کشور تاریخی ایران را هدف گرفته است، بایستی سیاست‌های خود را با توجه تام و تمام به اولویت‌ها برگزیند و تا جایی که امکان دارد، با رعایت اصول حکمت، عزت و مصلحت، تنش‌ها در روابط دوجانبه خود با دیگر کشورها را مدیریت نماید. باید معتقد و ملتزم باشیم که توان ملی خود را بر روی هدف آنی یعنی مقابله با «تروریسم اقتصادی» آمریکا و گذر از این شرایط متمرکز نماییم.

مسئله مهم دیگری که در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد، ضرورت هشجاری و حزم کامل برای ممانعت از توفیق آمریکا در تغییر صورت مسئله و تبدیل تروریسم اقتصادی یکجانبه خود علیه ملت ایران به یک موضوع مشروع بین‌المللی است. به عبارت دیگر، این مسئله اهمیت حیاتی دارد که اجازه ندهیم آمریکا بتواند مانند برخی دوره‌های گذشته، سیاست خصمانه خود علیه ایران را مبدل به موضوع و موضع جامعه بین‌المللی نماید. در وضع فعلی،

اگرچه آمریکا موفق شده است با استفاده از زور و قلدری عریان و با سوءاستفاده از جایگاه چیره خود به لحاظ بانکی و اقتصادی، بسیاری از دولت‌ها و فعالان اقتصادی در کشورهای دیگر را ناگزیر از تبعیت از تحریم‌های خود علیه ایران نماید، اما این وضعیت برای خود آمریکا نیز توأم با هزینه‌های گزاف به ویژه هزینه‌های سیاسی و اجرایی است. جدا از هزینه‌هایی از قبیل اختصاص منابع انسانی و مالی کم سابقه برای اعمال فشار بر ایران و سایر کشورها، آمریکا به دلیل یکجانبه‌گرایی و عدم مقبولیت این رویه از سوی سایرین، برای همراه کردن آنها با تحریم‌های خود ناگزیر از صرف هزینه‌های گزاف سیاسی در روابط خود با آنهاست. اما اگر آمریکا بتواند با استفاده از برخی بی احتیاطی‌ها و سؤتدبیرها، مساله خود با ایران را تبدیل به مساله جامعه بین‌المللی نموده و فشار بر ایران را مبدل به یک «الزام بین‌المللی» نماید، بلافاصله هزینه‌های سیاسی و غیرسیاسی این فشارها برای آمریکا به حداقل رسیده و از آن پس، فشار بر ایران به صورت خودکار در دستورکار کشورهای مختلف قرار خواهد گرفت. این وضعیتی است که باید با نهایت دقت، تدبیر و دوراندیشی مانع از تحقق آن شویم.

در آخر اینکه وزارت امور خارجه در این شرایط، با وجود همه دشواری‌های ناشی از کمبود منابع و فشارهای خارجی، چه در جایگاه دیده‌بان، چه در مقام ارائه تحلیل و پیشنهاد به مراجع تصمیم‌گیری، و چه در مقام اجرا، نهایت تلاش خود را برای ناکام گذاشتن تروریسم اقتصادی آمریکا و محقق‌شدن رهنمودهای رهبری نظام در جهت مقاومت در برابر فشارها به کار گرفته است و مسلماً در این مسیر، نیازمند همکاری و همگامی از سوی تمامی بخش‌های حاکمیتی و بویژه مردم هستیم.